بزرگداشت سنت

**تألیف:**

**عبد القیوم السحیبانی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | بزرگداشت سنت |
| **نویسنده:** | عبد القیوم السحیبانی |
| **مترجم:** | اسحاق دبیری رحمه الله |
| **موضوع:** | حجیت و جایگاه حدیث و سنت |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[تقريظِ شيخ فاضل محمّد بن محمّد مختار 3](#_Toc238581777)

[مقدمه 5](#_Toc238581778)

[فصل بزرگداشت سنت 10](#_Toc238581779)

[فصل تسريع مجازات کسي که سنت را گرامي ندارد 17](#_Toc238581780)

[موضع سلف صالح در برابر معارضين سنت 21](#_Toc238581781)

[خاتمه 29](#_Toc238581782)

تقريظِ شيخ فاضل محمّد بن محمّد مختار

مدرس مسجد شریف نبوی و خطیب مسجد قباء و استاد در مدرسه جامعه الاسلامیه در مدینه منوّره بر کتاب تعظیم السُّنة.

هر ثنا و ستایش سزاوار خداست، پس او را می‌ستائیم و از او استعانت می‌جوئیم و آمرزش او را خواستاریم. و از شر نفس و اعمال زشت و ناپسندیده به او پناه می‌بریم. البتّه کسی که خداوند او را رهنمون گردد، گمراه نخواهد شد و کسی که از هدایت خدا بی‌بهره گردد، دیگر او را راهنمائی نیست.

گواهی می‌دهیم که جز پروردگار یکتا و بی‌همتا خدائی نیست و گواهی می‌دهیم که حضرت محمد ، بنده و فرستاده اوست، پیامبریکه خداوند او را بعنوان آخرین پیامبر و درآخرین دوره از ادوار زندگی بشر، مبعوث فرمود که سرکشان را بیم دهد و اطاعت کنندگان را ثمر ده رساند.

درود و رحمت خدا بر او و خانواده و یاران او باد. و بعد.

بدرستی خداوند مکان و منزلت سنت نبوی را متعالی ساخته است و دوست داشتن سنت پیامبر و پیروی از آن را بر بندگانش واجب فرموده است و همواره در هر دور و زمان، مردانی را برای حمایت و پاسداری از آن مهیا می‌نماید تا آن را فرا گیرند و به آن عمل نمایند و مردم را به سوی آن دعوت نمایند، و لذا آن‌ها پیش از دیگران و بیش از دیگران اهل سنت هستند اهل سنت کسانی هستند که دوست داران سنت پیامبر را دوست دارند و از دشمنان سنت پیامبر، متنفّر و بیزارند، پس سنت پیامبر شعار آن‌ها و پوشش آن‌ها است و همانها اهل سنت راستین هستند و شب و روز به حمایت از آن می‌پردازند.

کتاب پیش رو، در بر گیرنده مطالبی از قرآن و سنت است و شمّه‌ای از آثار گذشتگان نیکوکار امّت پیامبر را در بر دارد. پس از پرودگار متعال می‌خواهم که نیکوترین پاداشها را به پاس این تعصُّب دینی و غیرت بی‌شائبه سلفی به شیخ عبدالقیوم بن محمّد سحیبانی، عطا فرماید و از او مسئلت داریم، بهره بیش از حد انتظار را در کتاب حاضر قرار دهد و آن را به حوزه اقبال دلها راه دهد.

وصلى الله وسلم و بارك على نبيه وآله وصحبه أجمعين

این تقریظ را محمّد بن محمّد مختار بن محمّد شنقیطی تحریر نموده‌اند.

در مورّخه 22/4/1414 هجری

مقدمه

تمام ستایش‌ها سزاوار خداست. او را ستایش می‌کنیم و از او استعانت می‌جوئیم و به او پناه می‌بریم از شرارت نفس و اعمال زشت و ناپسند. بدون شک کسی که مشمول هدایت الهی گردد، گمره نخواهد شد و کسی که از هدایت او بی‌بهره گردد راهنمای دیگری نخواهد داشت.

گواهی می‌دهم که جز پروردگار بی‌همتا خدای دیگری نیست و گواهی می‌دهم که حضرت محمّد بنده و فرستاده اوست. حق تعالی در قرآن کریم فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ١٠٢﴾ [آل عمران: 102]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آنگونه که شایسته است از خدا بترسید و مرگ، شما را در نیابد مگر اینکه مسلمان شده باشید». و همچنین فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾ [النساء: 1]. «ای انسان‌ها از پروردگار خود بترسید، آن پروردگاریکه شما را از یک نفس آفرید و همسر او را از خود آن نفس خلق نمود و از آن دو، مردان و زنان بسیاری بیافرید و از آن آفریدگاری بترسید که همدیگر را به او سوگند می‌دهید و بترسید از خدای، از اینکه قطع صله رحم کنید. بدرستی که خداوند آگاه و مراقب بر شما است».

و نیز حق تعالی در آیه‌ای دیگر در ذکر حکیمش فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا ٧١﴾ [الأحزاب: 70-71]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدای بترسید و سخنان درست و محکم بگوئید که در این صورت، خداوند رفتار شما را اصلاح خواهد نمود و از گناهان شما در خواهد گذشت و کسی که از خدا و رسول او پیروی نماید به حقیقت به موفقیتی بزرگ نائل شده است».

بدرستی درست‌ترین و محکم‌ترین گفتارها، کلام خداست و برترین سنت سنت حضرت محمد می‌باشد و بدترین کار، روشهای نو‌آورده (غیر منطبق با سنت حضرت محمد ) است و هر نوآورده‌ای بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی‌ای در آتش دوزخ است.

(و باید بدانیم) که بدرستی خداوند پیامبر خود را به سوی انسان‌ها فرستاد تا آنچه به سوی ایشان نازل شده است را برای آن‌ها تبیین نماید و آن‌ها را از تاریکیها به سوی نور بیرون کشد و به صراط مستقیم هدایشتان نماید و خداوند محبت و پیروی از محمد را بر انسان‌ها واجب گردانیده است.

حق تعالی در این رابطه می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡ﴾ النساء: 59]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و فرستاده او و از فرماندهانتان پیروی نماید (کلمه منکم قید اولی الامر است یعنی فرماندهانیکه از خود شما باشند و همچون شما مسلمان باشند».

همچنین رسول خدا فرموده است: «لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ، حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»([[1]](#footnote-1)). «هیچ احدی از شما مؤمن به حساب نخواهد آمد مگر اینکه مرا از پدر و فرزند و تمام انسان‌ها دوست‌تر بدارد». یاران پیامبر رضوان الله علیهم دقیقاً اینگونه بودند، پیامبر را از جان و دل دوست داشتند و بخوبی از او پیروی می‌کردند و سنت و سیره و روش پیامبر ، نزد آنان بر هر چیز دیگری مقدم بود بخوبی از آن حمایت می‌کردند و چنانچه کسی را می‌دیدند که در مقابل سنت پیامبر قرار می‌گرفت یا به آن استهزاء می‌کرد او را به شدت توبیخ و سرزنش می‌کردند و با او قطع ارتباط می‌نمودند و اگر مقابله و استهزاء از روی ارتداد صورت می‌گرفت چه بسا فرد را می‌کشتند و بدینوسیله سنت پاک پیامبر را از خدعه حیله‌گران و دشمنان مصون نگه می‌داشتند. پس از اصحاب، تابعین اصحاب نیز به روش آن‌ها رفتند (و در زمینه محافظت همه جانبه از سنت پیامبر)، به اصحاب اقتدا نمودند.

اما پس از اینکه مدت زمانی از عهد پیامبر و اصحاب و تابعین گذشت و ایمان رو به ضعف و سستی نهاد و دوروئی و نفاق از هر سو سر بر آورد و زهد و تقوی به حداقل خود رسید، بسیاری از انسان‌ها جرأت نمودند و با پرروئی و جسارت و از روی هوا و هوس به اظهار نظر پرداختند و هر آنچه مورد رضایت خدا و پیامبر نبود، بر زبان جاری نمودند.

اما در زمان حاضر که فتنه از هر سو زبانه می‌کشد چیزهای حیرت‌آوری را می‌بینیم که سکوت کردن در برابر آن هیچ وجه برای هیچ احدی جایز نمی‌باشد. که از جمله آن‌ها توهین و استهزاء به سنت پیامبر و مقابله با آن با آراء و نظریات بی‌پایه و بی‌اساس می‌باشد. مانند توهین به ریش مردان یا به کسانی که از روی التزام به سنت نمی‌گذارند لنگ شلوارشان از قوزک پا پایین‌تر بیاید یا توهین به زنانیکه حجاب می‌‌پوشند و مسواک می‌زنند و غیر اینها. عده‌ای از انسان‌ها، (کسانی که دلباخته و فریفته آداب و رسوم بیگانگان هستند) این سنتها و افراد ملتزم به آن‌ها را مورد مسخره و استهزاء قرار می‌دهند گویا چیز دیگری را نیافته‌اند تا اوقات فراغت خود را با آن پر کنند جز به سُخریه گرفتن اشخاصی که سنت پیامبر را بر پا می‌دارند و از آن محافظت می‌نمایند، این گونه افراد مشمول این حدیث پیامبر می‌باشند که می‌فرماید: «إِنَّ العَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّـهِ، لاَ يُلْقِي لَهَا بَالًا، يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ»([[2]](#footnote-2)). «گاه انسان کلمه‌ای را بر زبان جاری می‌کند و مایه خشم خدا می‌گردد و بوسیله آن در جهنم فرو می‌افتد».

در این گونه موارد بسیاری از انسان‌ها از یک امر بسیار مهم غفلت می‌ورزند و نمی‌دانند که استهزاء به دین خدا چه بصورت جدّی و چه بصورت مزاح و شوخی، کفر است و انسان را از دایره دین خارج می‌نماید ابن قدامه گفته است کسی که خدا را دشنام دهد چه از روی جدّ و چه از روی شوخی، و مزاح، مرتکب کفر شده است همچنین است استهزاء به خدا و به آیات خداو به پیامبران خدا و کتابهای آسمانی([[3]](#footnote-3)).

به همین دلیل ‌اقدام به نوشتن این رساله نمودم تا به نوبه خود مشارکتی داشته باشم در جلوگیری از این پدیده زشت و هشدار پیرامون خطرات ناشی از این پدیده شوم و چگونگی اتخاذ موضع در مقابل اینگونه افراد.

البته مبنای کار من یادآوری برخی از آیات و احادیث و آثاری است که در مورد اهمیت سنت پیامبر و بزرگداشت آن و تسریع عقوبت استهزاء کنندگان وارد شده‌اند، می‌باشد و اینکه موقف سلف صالح است در قبال این موضوع چیست. برای پرهیز از اطاله بحث فقط به ذکر نصوص و تعلیقات وارده بر آن‌ها اکتفا می‌نمائیم که همین مقدار هم ان‌شاءالله در توضیح و تبیین حق کافی خواهد بود و هر کس دل و درون پاک و گوش شنوا داشته باشد از آن مستفید و مستنیر خواهد شد و از خدای تبارک و تعالی مسئلت می‌نمایم که کتاب حاضر را هم برای من و هم برای تمامی کسانی که آن را مطالعه می‌نمایند سودمند گرداند.

البته باید توضیح داده شود که منظور از سنت نه امور مندوب و مستحبی است که در نقطه مقابل مکروه قرار گرفته‌اند و نه سنتی که در مقابل قرآن اطلاق می‌شود، بلکه منظور از سنت طریق و روش پیامبر اسلام به طور کلی می‌باشد و سنت با این طرز تلقی مفهوم عامی است که واجب و مستحب و عقائد و عبادات و معاملات و رفتار را در بر می‌گیرد. علماء سلف در تعریف سنت فرموده‌اند: سنت عبادت است از عمل به قرآن و سنت پیامبر و پیروی از گذشتگان نیکوکار امت و تبعیت از سلوک پیامبر و اصحاب و تابعین([[4]](#footnote-4)). ابوقاسم اصفهانی نیز گفته است، اهل لغت گفته‌اند، سنت یعنی طریقه و روش، پس اینکه گفته می‌شود فلانی بر سنت قرار گرفته است یا اهل سنت است، یعنی کردار و سیر و سلوکش مطابق قرآن و روش پیامبر است بنابراین هر آنچه مخالف قرآن و سنت پیامبر باشد هرگز در معنی سنت نمی‌گنجد([[5]](#footnote-5)).

ابن رجب (یکی از سیره‌شناسان) در توصیف سنت گفته است:

سنت یعنی طریقه و روش که پیامبر بر آن رفته است بنابراین، سنت یعنی تمسک به هر آنچه پیامبر و خلفاء راشدین به آن عمل نموده‌اند، از اعتقادات و رفتار و گفتار و این سنت کامل است و سلف امت، سنت را جز بدین معنی اطلاق نکرده‌اند و همین مفهوم از سنت، از حسن بصری و اوزاعی و فضیل بن عیاض روایت شده است([[6]](#footnote-6)).

فصل
بزرگداشت سنت

خدای‌جل و علا در قرآن کریم می‌‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡ﴾ [الأحزاب: 36] «برای هیچ زن ومرد مُؤمنی جائز نیست، هنگامیکه خدا و پیامبر، فرمانی را صادر کردند (در مورد انجام یا عدم انجام آن فرمان) اختیار داشته باشند» و همچنین خدای عزوجل در آیه دیگر می‌فرمایند: ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾ [النساء: 80] «کسی که از رسول خدا اطاعت نماید در واقع از خدا اطاعت کرده است».

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [الأحزاب: 21]. «بدرستی برای شما (مسلمانان) در وجود رسول الله، سرمشق زیبائی است، برای هر کسی که به خداو به روز آخرت امیداوار است و بسیار یاد خدا کند».

﴿وَإِن تُطِيعُوهُ تَهۡتَدُواْۚ وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ﴾ [النور: 54] «وچنانچه از رسول خدا پیروی نمائید، هدایت خواهید یافت و وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار بر دوش پیامبر نیست». ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63]. «باید بترسند کسانی که از امر و فرمان رسول سر پیچی می‌نمایند از اینکه یا (در دنیا) به فتنه‌ای مبتلا گردند یا (در آخرت) به عذابی دردناک دچار آیند». ﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّهُۥ مَن يُحَادِدِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَأَنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدٗا فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡخِزۡيُ ٱلۡعَظِيمُ ٦٣﴾ [التوبة: 63]. «آیا ندانسته‌اند کسی که بر خلاف خدا و رسول راه دیگری را برگزیند او را آتش دوزخ است و در آن جاودان خواهد ماند و این ذلت و خواری بزرگی است». ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَرۡفَعُوٓاْ أَصۡوَٰتَكُمۡ فَوۡقَ صَوۡتِ ٱلنَّبِيِّ وَلَا تَجۡهَرُواْ لَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ كَجَهۡرِ بَعۡضِكُمۡ لِبَعۡضٍ أَن تَحۡبَطَ أَعۡمَٰلُكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ ٢﴾[الحجرات: 2]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدای خود را بر صدای پیامبر بلندتر نکنید (و هنگام حرف زدن با او) با کلام درشت و بلند با او حرف نزنید آنچنانکه (معمولا) بعضی از شما با بعضی دیگر، این چنین می‌کنند، زیرا دراین صورت کردارا شما بی‌اثر خواهد شد در حالیکه نمی‌دانید».(آیات فوق یکی پس از دیگری دلالت دارند بر فخامت شأن پیامبر و اینکه مسلمان‌ها باید اوامر آن حضرت را در هر ظروف و شرایطی لبیک بگویند و هرگز از دستورات و سیر و سلوک آن حضرت سرپیچی ننمایند و در کمال ادب و متانت با او سخن بگویند. مترجم)ابن ‌قیم جوزی / در تعلیق بر این آیه اخیر گفته‌اند: خدای تبارک و تعالی مسلمان‌ها را از ضایع شدن اعمالشان بوسیله درست حرف زدن با پیامبر، بر حذر داشته است و درشت حرف زدن با رسول خدا موجب ارتداد نخواهد شد بلکه صرفاً معصیتی است که موجب ضایع شدن اعمال حسنه خواهد شد در حالی که فرد عاصی از آن بی‌خبر است. (ابن قیم گفته: اگر گفته شود: چگونه اعمال به غیر ارتداد نابود می‌شوند؟ گفته شده: بله) قرآن و سنت و منقول از اصحاب بر این دلالت می‌کند که گناهان حسنات را از بین می‌برد همانگونه که حسنات، گناهها را از بین می‌برد خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبۡطِلُواْ صَدَقَٰتِكُم بِٱلۡمَنِّ وَٱلۡأَذَىٰ﴾ [البقرة: 264]. و نیز می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَرۡفَعُوٓاْ أَصۡوَٰتَكُمۡ فَوۡقَ صَوۡتِ ٱلنَّبِيِّ وَلَا تَجۡهَرُواْ لَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ كَجَهۡرِ بَعۡضِكُمۡ لِبَعۡضٍ أَن تَحۡبَطَ أَعۡمَٰلُكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ ٢﴾ [الحجرات: 2]. زید به من گفت: که جهادی را که با رسول الله انجام داده بود باطل کرده بود تا اینکه توبه نمود چرا که به وضوح و مخصوص بیعت کرده بود و از امام احمد نیز بر این مسئله معنی وجود دارد ایشان گفته‌اند شایسته است انسان در این عصر متدین باشد و ازدواج کند. تا اینکه به آنچه که حلال نیست نگاه نکند زیرا باعث نابودی اعمال (صالحش) می‌شود و آیاتی هم مضمون در قرآن بر این مطلب دلالت دارد که گناه با حسنه‌ای بزرگتر از آن از بین می‌رود و هر حسنه اجرش با گناهی بزرگتر از آن نابود می‌شود. )، (امّا گفتنی است در صورتیکه درشت حرف زدن با پیامبر مستوجب ضایع شدن اعمال شود) پس کسی که طریقه و روش غیر پیامبر را بر طریق و روش پیامبر مقدّم بدارد چه وضعیتی خواهد داشت مگر نه این است که اعمال او هم ضایع خواهد شد؟ (الوابل الصیب (ص، 24)، دار ابن الجوزی ) البته به طریق اولی. عرباض بن ساریه یکی از اصحاب پیامبر گفته است: «وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّـه مَوْعِظَةً وَجِلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! كَأَنَّهَا مَوْعِظَةُ مُوَدِّعٍ فَأَوْصِنَا. قَالَ: «أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّـهِ عَزَّ وَجَل وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ، فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسَيَرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْـخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْـمَهْدِيِّينَ مَنْ بَعْدِي وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»([[7]](#footnote-7)). «(در یکی از روزها) رسول الله ما را موعظه کرد. به گونه‌ای که دلها بیمناک شدند و اشک از چشمها سرازیر گردید. عرض کردیم، ای رسول خدا موعظه شما شبیه موعظه وداع کنندگان است (و به نظر می‌رسد) (پیام مهمی داشته باشید) پس ما را توصیه بفرما».

پیامبر فرمود، شما را به پرهیزکاری و اطاعت از فرماندهانتان توصیه می‌نمایم حتی اگر یک برده بر شما فرمانروایی کند. و بدانید کسی که از این به بعد در قید حیات بماند اختلافات بیشماری را در میان مسلمانان مشاهده می‌نماید. پس بر شما باد که به سنت من و سنت خلفاء راشدین پس از من (حضرات ابوبکر و عمر و عثمان و علی) رفتار نمائید و آن را با چنگ و دندان بگیرید و از بدعتها فاصله بگیرید چون هر بدعتی گمراهی است([[8]](#footnote-8)).

ابوبکر صدیق فرموده است هیچگاه آنچه را که پیامبر بدان عمل نموده است ترک نکرده‌ام و حقیقتاً بیمناکم از اینکه چنانچه یکی از سنتهای او را ترک کنم گمراه شوم. ابن بطه در شرح این کلام گفته است، ای برادران من، صدیق اکبر نگران این هستند چنانچه یکی از سنتهای پیامبر را ترک نماید به گمراهی کشیده شود، پس تکلیف کسانی که در این زمان به سنت پیامبر و حتی به خود پیامبر استهزاء می‌کنند و به مخالفت با پیامبر و سنت پیامبر مباهات می‌نمایند چه می‌شود. از خداوند مسئلت می‌نمائیم ما را از لغزش‌ها و از سوء کردار مصون بدارد([[9]](#footnote-9)). عمر بن عبدالعزیز / گفته است هیچ کس را نمی‌بینم تمام سنت‌های پیامبر را رعایت نماید([[10]](#footnote-10)).

از ابو قلابه نیز روایت شده ست که گفت اگر فردی را با سنت پیامبر مورد خطاب قراردادی و او گفت سنت را رها کن و از کتاب خدا برایم بگو بدان که او گمراه شده است([[11]](#footnote-11))، ذهبی در تشریح این گفته ابو قلابه اظهار داشته است زمانی که فرد مبتدعی را دیدی که می‌گوید کتاب و سنت را بحال خود رها کن و بر عقل تکیه کن پس بدان که او ابوجهل است. و چنانچه کسی را یافتی که عقل و نقل را مردود می‌شمارد و بر ذوق و وجدان تاکید می‌کند بدان که او شیطان است در صورت بشر، و چنانچه توانستی بر او غلبه کن و اگر نتوانستی از او بگریز([[12]](#footnote-12)).

امام شافعی / فرموده‌اند: «أَخْبَرَنِي أَبُو حَنِيفَةَ بْنُ سِمَاكِ بْنِ الْفَضْلِ الشهابي قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ، عَنِ الْـمَقْبُرِيِّ([[13]](#footnote-13))، عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْكَعْبِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَوْم الْفَتْحِ: «مَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ، إِنْ أَحَبَّ أَخَذَ الْعَقْلَ، وَإِنْ أَحَبَّ فَلَهُ الْقَوَدُ». «ابو حنیفه پسر سماک پسر فضل شهابی به من خبر داد و گفت: ابن ابی الذئب از مقری و او هم از ابی شریح کعبی روایت کرده است که پیامبر در روز فتح مکه فرمودند کسی که کشته‌ای داشته باشد اختیار دارد از میان دو امر بهترینشان را بر گزیند، اگر دوست داشت دیه را از قاتل می‌گیرد و در غیر این صورت می‌تواند طلب قصاص کند». ابو حنیفه می‌گوید به پسر ابو الذئب گفتم آیا شما نیز اینگو عمل خواهید کرد؟ سپس ابن ابی ذئب سینه‌ام را گرفت و بر ستم فریاد کشید و گفت چگونه می‌توانم چیزی را که از رسول خدا نقل می‌کنیم به آن عمل ننمایم؟ آری به آن عمل خواهم نمود، و عمل به آن بر من و تمامی کسانی که آن را می‌شنوند واجب است چون بدرستی خداوند در میان تمام انسان‌ها پیامبر را برگزید و او را راهنمای انسان‌ها قرار داد و آنچه را که خداوند برای پیامبر اسلام اختیار نمود، برای دیگر انسان‌ها نیز اختیار نمود، پس بر انسان‌ها واجب است خواهی، نخواهی از او اطاعت نمایند و در این امر، مسلمان، هیچ راه دیگری ندارد. ابوحنیفه می‌گوید پسر ابی ذئب آنقدر این موضوع را تکرار کرد که آرزو داشتم ساکت شود)([[14]](#footnote-14)).

امام شافعی / فرموده‌اند: اجماع مسلمانان بر آن است، کسی که سنت پیامبر را درک کرد و فهمید دیگر برای او جایز نخواهد بود بخاطر گفته هیچ احدی آن را ترک نماید([[15]](#footnote-15)).

حمیدی گفته است، روزی امام شافعی حدیثی را روایت فرمود و من به او گفتم خودت نیز به آن عمل خواهی کرد؟ امام شافعی در پاسخ فرمودند وقتیکه من حدیثی را از پیامبر نقل کنم و خود به آن عمل نکنم، انگار که از معبد یهودیان خارج شده‌ام یا گردنبند مسیحیان به گردن آویخته‌ام([[16]](#footnote-16))، در موردی دیگر از امام سؤال شد و ایشان نیز در پاسخ به حدیث پیامبر استناد نمودند و فرد سائل به او گفت آیا خودت نیز اینگونه رفتار خواهی کرد؟ سپس امام شافعی ز شدت عصبانیت به خود لرزید و گفت ای فلان، کدامین زمین مرا جای خواهد داد و کدامین آسمان مرا تحت پوشش خواهد گرفت، آنگاه که من حدیثی را از پیامبر نقل کنم و خود به آن عمل ننمایم([[17]](#footnote-17)).

امام احمد بن حنبل / فرموده‌اند، کسی که حدیث پیامبر را مردود شمارد، پس بر لبه هلاکت قرار گرفته است([[18]](#footnote-18)).

بر بهاری یکی از دانشمندان اسلامی گفته است، از هر کسی که شنیدی یکی از آثار و سنتهای پیامبر را مورد طعن قرار می‌دهد در مسلمان بودن او شک کن و تردید نداشته باش که ذائقه بدعت آفرینی دارد([[19]](#footnote-19)). ابوقاسم اصفهانی نیز گفته است گذشتگان اهل سنت گفته‌اند، کسی که سنت و آثار پیامبر را مورد طعن قرار دهد در مسلمان بودن او شک کن([[20]](#footnote-20)).

محمد بن یحیای ذهلی گفته است از یحیی بن یحیی شنیدم که می‌گفت حمایت و پشتیبانی از سنت پیامبر از جهاد فی سبیل الله نیز با فضیلت‌تر است.

محمد می‌گوید به یحیی گفتم، مرد مال خود را در راه خدا انفاق می‌کند و خود را به زحمت می‌اندازد و به جهاد می‌پردازد، با وجود این تو می‌گوئی حمایت و پشتیبانی از سنت پیامبر، از جهاد فی سبیل الله با فضیلت‌تر است؟ یحیی در پاسخ گفت آری به مراتب بهتر است([[21]](#footnote-21))، و در کتاب سیر یحی بن معین آمده که جا به جایی شده است.

ابو عبید قاسم بن سلام گفته است، پیرو سنت، مانند کسی است که شراره آتش به دست گرفته است و به نظر من در این عصر و زمان، از شمشیر زدن در راه خدا بسی با فضیلت‌تر است([[22]](#footnote-22)). حمیدی نیز گفته است سوگند به خدا اگر با کسانی که حدیث پیامبر را مردود می‌شمارند بجنگم، پیش من دوست داشتنی‌تر است از جنگ با ترک‌های (معاند و غیر مسلمان)([[23]](#footnote-23)). امام مالک بن انس / نیز فرموده‌اند، سنت پیامبر کشتی نوح است، کسی که بر آن سوار شد نجات خواهد یافت و کسی که از آن روی بگرداند غرق خواهد شد([[24]](#footnote-24)).

فصل
تسريع مجازات کسي که سنت را گرامي ندارد

از سلمه پسر اکوع روایت شده است که مردی با دست چپ در مجلس پیامبر غذا خورد، آن حضرت فرمودند: «كُلْ بِيَمِينِكَ» «با دست راستت بخور» آن مرد هم گفت: نمی‌توانم با دست راستم غذا بخورم، پیامبر فرمودند: «لَا اسْتَطَعْتَ، مَا مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبْرُ، قَالَ: فَمَا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ». «نتوانی (با دست راستت بخوری)، تکبر و خودخواهی‌ به او اجازه چنین کاری را نمی‌دهد، ابن اکوع فرمود پس آن مرد هرگز دست چپش را به سوی دهان بلند نکرد»([[25]](#footnote-25)).

از ابوهریره روایت است که رسول الله نهی نمود از اینکه از دهنه کوزه آب نوشیده شود([[26]](#footnote-26)). ایوب می‌گوید به من خبر رسید که مردی دهنه کوزه را در دهان گرفت تا آب بخورد در آن هنگام یک مار از کوزه بیرون آمد([[27]](#footnote-27)).

باز، از ابوهریره روایت شده است که پیامبر فرمود:

«بَيْنَمَا رَجُلٌ يَتَبَخْتَرُ فِي بُرْدَيْن خَسَفَ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ، فَهُوَ يَتَجَلْجَلُ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». «مردی که دو جامه گرانبها به تن داشت و به آن‌ها فخر می‌کرد وتکبر می‌ورزید ناگهان خداوند او را در زمین فرو برد پس او همواره تا روز قیامت در زمین فرو می‌رود در آن حال، جوانی که لباس زیبائی به تن داشت به ابوهریره گفت آیا آن مردی که در زمین فرو رفت اینگونه راه می‌رفت؟ (با یک نوع راه رفتن ادای او را در آورد». سپس آن جوان نیز طوری به زمین افتاد که نزدیک بود استخوانش بشکند سپس ابوهریره با تلاوت آیه ﴿إِنَّا كَفَيۡنَٰكَ ٱلۡمُسۡتَهۡزِءِينَ ٩٥﴾ [الحجر: 95] به آن جوان گفت بینی و دهانت بشکند این است سزای مسخره کنندگان([[28]](#footnote-28)).

از عبدالرحمن بن حرمله روایت است که مردی به سوی سعید بن مسیب (یکی از اصحاب پیامبر) آمد و می‌خواست به سفر حج برود و از او خداحافظی نماید (گویا در آن هنگام صدای اذان بلند شد) پس سعید بن مسیب به آن مرد گفت بیرون مرو تا نمازت را بجای آوری چون من از رسول خدا شنیدم که فرمودند: «لَا يَخْرُجُ بَعْدَ النِّدَاءِ مِنَ الْـمَسْجِدِ إِلَّا، مُنَافِقٌ، إِلَّا رَجُلٌ أَخْرَجَتْهُ حاجةُ، وَهُوَ يُرِيدُ الرَّجْعَةَ إِلَى الْـمَسْجِدِ». «پس از اذان، از مسجد بیرون نخواهد رفت جز آدم منافق، مگر کسی که حاجتی داشته باشد و بعد از قضای حاجت به مسجد بر گردد».

آن مرد، در جواب سعید بن مسیب گفت دوستان و همسفرانم در «حره» منتظر من هستند و باید به آن‌ها برسم سپس از مسجد بیرون رفت، سعید بن مسیب نیز پس از آن واقعه با اشتیاق منتظر خبر او ماند تا اینکه به او خبر دادند که آن مرد از مرکبش فرو افتاده است و پایش در ناحیه ران، شکسته است([[29]](#footnote-29)).

محمد بن اسماعیل تیمی در شرح صحیح مسلم نقل می‌کند که یکی از بدعت آفرینان هنگام شنیدن این فرموده پیامبر : «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ، فَلَا يَغْمِسْ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ، حَتَّى يَغْسِلَهَا فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ»([[30]](#footnote-30)). «اگر یکی از شما از خواب بیدار شد پس تا دستهایش را نشسته، دست را در ظرف غذا فرو نبرد چون نمی‌داند در هنگام خواب دستهایش را چکار کرده است». آن فرد در جواب گفت من می‌دانم دستهایش کجا بوده‌اند، و با تمسخر گفت دستهایش توی رختخواب بوده‌اند، این فرد مبتدع و مسخره کننده (که کلام پیامبر را به مسخریه گرفته بود) روز بعد در حالی از خواب بیدار شد که دستهایش تا آرنج در شرمگاهش فرو رفته بود. محمد بن اسمعیل تیمی می‌گوید پس باید انسان از خدا بترسد و از توهین و استهزاء به سنت پیامبر پرهیز کند و ببینید که آن مرد چگونه سزای عمل شوم خود را چشید([[31]](#footnote-31)).

از ابو یحیی سازجی نقل شده است که گفت در کوچه‌های بصره به سوی منزل بعضی از روایت کنندگان حدیث می‌رفتیم و برای زودتر رسیدن کمی شتاب گرفتیم و مردی که در دیانت مورد اتهام بود ما را همراهی می‌کرد و از سر استهزاء به ما گفت بالهای ملائکه را نشکنید و پاهایتان را از روی بال ملائک بردارید، دیری نگذشت که هر دو پایش خشک شد و بر زمین افتاد([[32]](#footnote-32)). امام نووی / از حافظ عبدالحافظ نقل کرده است که سند این حکایت بغایت مستحکم می‌باشد چون روایت کنندگان آن تماماً أئمه اعلام بوده‌اند. در همین مناسبت قاضی ابو طیب نقل می‌کند که در مجلس در جامع منصور (در بغداد) نشسته بودیم که جوانی خراسانی به مجلس ما وارد شد و سوالی مطرح کرد و دلیل مطالبه نمود، پس به حدیثی که ابوهریره روایت کرده بود جواب داده شد و آن جوان که حنفی مذهب هم بود گفت حدیث ابوهریره قابل قبول نیست، هنوز کلامش را تمام نکرده بود که مار بزرگی از سقف مسجد روی سرش افتاد و مردم از دیدن آن مار به وحشت افتادند و آن جوان فرار کرد در حالیکه آن مار او را دنبال می‌کرد. تا اینکه به وی گفته شد توبه کن از جسارتیکه به ابوهریره نمودی و آن جوان در حال توبه کرد و آن مار نیز بلافاصله غایب شد. و هیچ کس اثری از آن نیافت. ذهبی در مورد این واقعه گفته است راویان این حکایت از پیشوایان روایت حدیث هستند([[33]](#footnote-33)).

قطب الدین یونینی گفته است. در نواحی بُصری مردی زندگی می‌کرد ابو سلامه نام داشت بسیار درشت خو و اهل جدل بود، در مجلسی که او هم حضور داشت در مورد سواک و فضائل آن سخن به میان آمد، آن مرد هم در کمال بی‌ادبی گفت به خدا سوگند سواک را جز به شرمگاه نمی‌زنم پس سواکی را گرفت و در مقعد فرو کرد نه ماه از ان قضیه سپری شد و آن مرد از درد شکم و شرمگاه به ستوه آمد (گویا حامله شده بود) و دیری نگذشت که وضع حمل نمود و فرزندی را که شبیه موش صحرائی بود به دنیا آورد، که سری همچون سر ماهی و دمی همچون دم خرگوش داشت و پس از تولد سه بار جیغ کشید و دختر آن مرد بلافاصله آن حیوان را نابود کرد و آن مرد نیز فقط دو روز پس از وضع حمل زنده ماند و در روز سوم فوت نمود. و همواره می‌گفت این حیوان مرا کشت و روده‌های مرا قطعه قطعه کرد. این واقعه را بسیاری از انسان‌ها از جمله خطبای آن ناحیه به چشم خود دیدند که بعضی از آن‌ها آن حیوان را نیز به چشم خود در قید حیات دیدند و بعضی دیگر آن حیوان را بعد از مردن مشاهده کردند([[34]](#footnote-34)).

موضع سلف صالح در برابر معارضين سنت

از ابو قتاده روایت شده است که گفت با گروهی از مردان که از جمله آن‌ها بشیر بن کعب بود، نزد عمران بن حصین یکی از اصحاب رسول الله بودیم که گفت، رسول الله فرمودند: «الْـحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ» یا «الْـحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ» به هر تقدیر ترجمه چنین است: «حیاء بطور کلی خوب است پس بشر بن کعب در آن مجلس گفت، ما در بعضی از کتابها دیده‌ایم که متانت و وقار نیز از حیاء سرچشمه می‌گیرند امّا به نظر می‌رسد این حدیث ضعیف باشد».

عمران بن حصین از این سخن بشیرین کعب به خشم آمد و گفت شما را چه شده است که من حدیث پیامبر را برای تو نقل می‌کنم و تو به مقابله آن می‌پردازی([[35]](#footnote-35)).

از ابو المخارق روایت شده است که عباده بن صامت یکی از اصحاب رسول الله ، فرمودند، پیامبر نهی کرد از بیع یک درهم به دو درهم، فردی بلند شد و گفت من اشکالی در این کار نمی‌بینم به شرطی که آن معامله دست به دست، صورت پذیرد. عبادهٌ بن صامت به آن فرد گفت من می‌گویم پیامبر این گونه فرموده‌اند و شما هم می‌گویی اشکالی در آن نمی‌بینم، پس سوگند به خدا هرگز زیر سقفی با تو نخواهم نشست([[36]](#footnote-36)).

از عبدالله بن مغفل نقل شده است که پیامبر نهی فرمودند از پرتاب سنگ ریزه با دو انگشت سبابه و فرمودند: «إِنَّهَا لَا تَصْطَادُ صَيْدًا، وَلَا تَنْكَأُ، عَدُوًّا، وَلَكِنَّهَا تَفْقَأُ الْعَيْنَ وَتُكْسِرُ السِّنَّ». «پرتاب سنگ ریزه نه به درد شکار می‌خورد و نه در شکست دشمن مؤثر است، ولی احتمال دارد چشم را کور کند و دندان را بشکند».

مردی در این رابطه به عبدالله بن مغفل گفت، این امر چه مشکلی دارد؟ عبدالله نیز به او گفت من از حدیث پیامبر برای تو می‌گویم و تو می‌گویی این امر چه مشکلی دارد، پس سوگند به خدا تا ابد با تو سخن نمی‌گویم([[37]](#footnote-37)). امام نووی / در خصوص این موضوع گفته است، هجران آن مرد توسط عبدالله بن مغفل از قبیل هجران بدعت آفرینان و فساق و مقابله کنندگان آگاهانه با سنت پیامبر می‌باشد و ترک کلام با این گونه افراد جایز است و اینکه پیامبر نهی فرموده‌اند از اینکه ترک کلام نباید از سه روز تجاوز کند شامل این موارد نمی‌شود بلکه شامل مواردی می‌شود که انسان با یک فرد مؤمن و مسلمان بدون دلیل و از روی هوای نفس ترک کلام نماید اما هجران بدعت آفرینان و فساق تا ابد جائز می‌باشد و این حدیث و احادیث دیگر دلالت دارند بر جواز این امر([[38]](#footnote-38))، ابن حجر سقلانی محدث مشهور نیز گفته است، این حدیث دلالت دارد بر جواز ترک کلام کسی که مخالف سنت پیامبر باشد و حدیث نهی از بیشتر از سه روز ترک کلام، شامل این مورد نمی‌شود، چون نهی از هجران بیشتر از سه روز در مورد کسانی است که بخاطر تمایلات نفسانی این کار را نجام داده باشد([[39]](#footnote-39)). از قتاده روایت شده است که ابن سیرین یکی از احادیث پیامبر را برای مردی بازگو کرد و آن مرد در مقابل گفت اما فلانی چیز دیگری گفته است ابن سیرین به آن مرد گفت من از حدیث پیامبر با تو می‌گویم شما هم می‌گویی فلانی این گونه گفته است از این به بعد هرگز با تو سخن نمی‌گویم([[40]](#footnote-40)). از سالم بن عبدالله نیز نقل شده است که عبدالله بن عمر صحابی بزرگوار، ب فرمودند از پیامبر شنیدم که فرمودند،

«لا تمنعوا نساءكم الـمساجد إذا اشتأذنكم إليها» «زنان خود را از رفتن به مسجد منع نکنید چنانچه از شما اجازه رفتن به مسجد خواستند». بلال بن عبدالله نیز در مقابل گفت به خدا سوگند آن‌ها را منع خواهیم کرد پس عبدالله بن عمر علیه او برآشفت و او را فحش داد و گفت من از کلام پیامبر به تو خبر می‌دهم وانگهی تو می‌گویی به خدا سوگند آن‌ها را از رفتن به مسجد باز می‌داریم([[41]](#footnote-41))، امام نووی / گفته‌اند این حدیث نشانه جواز تنبیه و تغریر کسی است که عالماً عامداً به معارضه سنت پیامبر بپردازد و به آن اعتراض نماید([[42]](#footnote-42)) (گفتنی است بلال، پسر عبدالله بن عمر بود).

ابن حجر سقلانی گفته است، از برخورد عبدالله بن عمر با پسرش می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که تأدیب کسی که به رأی خود به مقابله با سنت پیامبر بپردازد، درست است، و درست است برای تأدیب از ترک گفتگو استفاده شود. چون در روایت نجیح از مجاهد آمده است که عبدالله بن عمر ب تا هنگام وفات با پسرش سخن نگفت([[43]](#footnote-43))، و این گفته در صورتیکه واقعیت داشته باشد، احتمال می‌رود عبدالله کمی بعد از این واقعه فوت کرده باشد([[44]](#footnote-44)).

از عطاء بن یسار، روایت است که مردی، یک تکه از طلا را با طلائی بیشتر از طلای خود معامله کرد، پس ابو درداء یکی از راویان حدیث گفت من از پیامبر شنیدم که از معامله طلا با طلا مگر به یک اندازه و وزن باشند نهی می‌فرمود، آن مرد هم گفت من اشکالی در این کار نمی‌بینم. ابو درداء گفت چه کسی عذر فلانی را می‌پذیرد. من حدیث پیامبر را برای او نقل می‌کنم و او در مقابل، رأی خود را اعلام می‌دارد. سپس گفت هرگز در سرزمینی که تو در آن باشی نخواهم ماند([[45]](#footnote-45)). از اعرج نقل شده است که گفت از ابوسعید خدری / شنیدم که به مردی می‌گفت آیا مرا گوش خواهی داد تا حدیثی از رسول الله برایت نقل کنم، پیامبر فرمود:

«لا تبيعوا الدينار بالدينار والدرهم بالدرهم إلا مثلا بمثل ولا تبيعوا منها عاجلا باجل». «طلا با طلا و نقره با نقره را با هم معامله نکنید مگر آنکه به یک وزن و اندازه باشند و هرگز آن‌ها را به صورت نقد و قرض با هم خرید و فروش ننمائید». سپس رو به آن مرد کرد و گفت من از پیامبر شنیدم که اینگونه می‌فرمود: و شما هم هر طور که دلت خواست فتوی می‌دهی، پس هرگز با تو نخواهم بود جز در مسجد([[46]](#footnote-46)).

ابو سائب نیز گفته است نزد وکیع بودیم به مردی گفت، رسول الله شتر را اشعار می‌کرد و ابو حنیفه هم می‌گوید اشعار، به منزله مثله کردن است. (اشعار (اشعار: آن است که گوشه‌ای از کوهان شتر را پاره می‌کردند تا خونش ریخته شود و این علامت بود برای اینکه شتر برای قربانی است النهایه: (2/479) بمعنی سوراخ کردن کوهان شتر تا علامتی باشد بر اینکه آن شتر برای قربان در نظر گرفته شده است. مثله نیز عبارت است از بریدن اطراف حیوان مانند گوش و دم و غیره که معمولاً کاری زشت و ناپسند است). مترجم

آن مرد گفت از ابراهیم نخعی نیز روایت شده است که اشعار، از قبیل مثله کردن است، ابو سائب می‌گوید پس از این گفته مرد نامبرد وکیع بشدت خشمناک شد و خطاب به آن مرد گفت من می‌گویم رسول الله این طور فرموده است و شما هم می‌گویی ابراهیم نخعی این طور گفته است([[47]](#footnote-47)) پس حق تو جز این نیست که باید زندانی شوی و تا از حرف خود پشیمان نشوی از زندان آزاد نگردی از فرخزاد عابد نقل شده ست که ابو معاویه کور حدیث احتجاج آدم و موسی (علیه السلام) را پیش هارون الرشید نقل کرده است پس مردی شریف از بزرگان قریش بر سبیل مزاح گفت آدم و موسی در کدام محل به هم دیگر رسیدند. از این گفته مرد قریش، هارون الرشید بشدت برآشفته و نیزه و شمشیر خواست و گفت این زندیق دارد حدیث پیامبر را مورد طعن قرار می‌دهد، ابو معاویه ضریر که وضع را این طور دید شروع کرد به آرام کردن هارون الرشید و همواره او را دعوت به آرامش نمود تا اینکه او را آرام نمود([[48]](#footnote-48)). عاصم گفته است مردی بر زُرّ بن حبیش گذر کرد در حالیکه مشغول اذان بود، پس به او گفت ای ابو مریم همواره مورد احترام من بوده‌ای اما به شرطی که اذان نگوئی، زربن حبیش به او گفت مادامیکه اینگونه است پس تا آخر عمر کلمه‌ای با تو حرف نمی‌زنم([[49]](#footnote-49)).

حاکم گفته است از ابوبکر صبغی شنیدم که خطاب به فقیهی می‌گفت که از سلیمان بن حرب برایم بگو، آن فقیه در جواب گفت، برایم بگو را بس کن تا کی «حَدِّثنا واَخبِرنا» برایم بگو و برایم خبر بده، ابوبکر صبغی به آن فقیه گفت ای فلان از این حرف تو بوی ایمان نمی‌آید. و نباید از این به بعد وارد خانه من شوی پس تا هنگام مرگ با او حرف نزد([[50]](#footnote-50)). و اقدمی گفته است. ابراهیم بن جعفر از پدرش نقل کرد که مروان بن حکم در آن هنگام که والی مدینه بودو در حضور ابن یامین نضری و خطاب به او گفت کشتن کعب بن اشرف چگونه بود، ابن یامین در جواب گفت، ظلم بود محمد بن مسلمه نیز که در آن مجلس نشسته بود گفت ای مروان آیا در حضور تو، نسبت غدر و ظلم به رسول خدا داده می‌شود؟ سوگند به خدا ما کعب بن اشرف را جز به دستور پیامبر نکشتیم، و سوگند به خدا ای مروان هرگز با تو زیر سقفی قرار نخواهم گرفت جز در مسجد و تو ای ابن یامین بر من نذر باشد چنانچه توانائی یافتم و شمشیر توی دستم باشد، سرت را با آن بشکافم([[51]](#footnote-51)).

ابو عبدالله مؤذن گفته است با پسر ابو شریح در دره عمیقی راه می‌رفتیم و ناگهان مردی ظاهر گردید و از او پرسید زنم پس از شش ماه فرزندی بدنیا آورده است، پسر ابو شریح به او گفت اشکالی ندارد او فرزند توست چون پیامبر فرمود: «الوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» فرزند متعلق به کسی است که زن تحت نکاح او قرار دارد، آن مرد هم در مقابل گفت امّا من اینگونه فکر نمی‌کنم، پسر ابو شریح که این سخن مرد نامبرده را به منزله طعن به حدیث پیامبر تلقی کرد. شمشیر را کشید و به او حمله کرد و گفت جهاد است، ابو عبدالله مؤذن می‌گوید ما جلو او را گرفتیم و گفتیم این مرد جاهل است و نمی‌داند چه می‌گوید([[52]](#footnote-52)). ابو حسین طبسی گفته است مردی از ابوسعید اصطخری سوال کرد که آیا استنجاء با استخوان درست است؟، ابوسعید در پاسخ گفت نه، آن مرد گفت چرا درست نیست؟ ابو سعید گفت چون رسول خدا فرمود استخوان غذای جنیان است. آن مرد پرسید آیا انسان با فضیلت‌تر است یا جن؟ ابو سعید گفت البته انسان با فضیلت‌تر است. آن مرد پرسید چرا طهارت با آب درست است در حالیکه آب نیز غذای انسان است، پس ابوسعید به آن مرد یورش برد و گفت ای کافر با حدیث پیامبر مقابله می‌کنی ابو حسین می‌گوید اگر ما نبودیم ابو سعید آن مرد را کشته بود([[53]](#footnote-53)).

ابن قیم / گفته است آیا در میان اصحاب پیامبر کسی بوده است که با رأی و نظر خود یا با قیاس یا با عقل و سیاست به معارضه حدیث پیامبر برخاسته باشد و آیا در میان آن‌ها کسی بوده که عقل و قیاس و رأی و نظر و تقلی مقلد را بر نص حدیث پیامبر مقدم بدارد؟ قطعاً چنین چیزی هرگز نبوده است و خداوند آن‌ها را از این لغزش خطرناک مصون فرموده بود. بدرستی عمر بن خطاب در مورد کسی که حکم او را بر حکم پیامبر مقدم داشته بود با شمشیر حکم نمود و گفت حکم من در مورد کسی که به قضاوت پیامبر راضی نباشد اینگونه خواهد بود، پس پناه بر خدا حضرت عمر چه می‌کرد اگر می‌دید آنچه ما امروز می‌بینیم و به آن مبتلا هستیم که چگونه قول هر کس و ناکسی بر قول پیامبر مقدم داشته می‌شود، از خدا مدد می‌جوئیم و باز گشت همه به سوی اوست([[54]](#footnote-54)).

خاتمه

آنچه تا کنون گفته شد نص صریح کتابُ سنت بود در مورد بزرگداشت سنت پیامبر و این است موقف سلف صالح در مقابل کسی که به معارضه و مقابله با سنت پیامبر می‌پردازد و می‌بینی که چگونه شدت به خرج داده‌اند در مقابل هر کسی که به نحوی مقابله با سنت پیامبر، از او سر زده باشد.

ابن قیم / گفته است، گذشتگان نیکوکار و نیکوکردار، به شدت مورد خشم و غضب قرار می‌دادند کسی را که به سنت پیامبر معترض می‌شد و آراء و نظریات دیگر انسان‌ها را بر سنت ترجیح می‌دادند و او را مهجور می‌نمودند و در برابر سنت مطهره پیامبر ، جز انقیاد و اطاعت و تسلیم کامل موضع دیگری نمی‌گرفتند([[55]](#footnote-55)).

پس ای مسلمان موضع‌گیری اصحاب پیامبر در برابر مقابله کنندگان با سنت را ببین و موقف اهل این دور و زمان را در مقابله با استهزاء کنندگان به سنت تماشا کن اما قبل از هر چیز نظری به گفتار آن‌ها و این‌ها بینداز، گفتار گذشتگان را قبلاً دیدی و شنیدی ولی به بعضی از گفته‌های استهزاءآمیز اهل این دور و زمانه نظری بینداز.

1. بعضی از اینگونه افراد حدیثی را مردود شمردند، وقتیکه به آن‌ها گفته شد حدیث در صحیح مسلم موجود می‌باشد در پاسخ گفتند صحیح مسلم را زیر پایت قرار بده!!.
2. یکی دیگر از اینگونه افراد گفت وقتیکه حدیث با عقل جور درنیامد پس آن را مردود شمار، به او گفته شد و لو اینکه در صحیح بخاری قرار گرفته باشد در پاسخ گفت آری حتی اگر در صحیح بخاری موجود باشد و صحیح بخاری حرمتی ندارد.
3. و یکی دیگر با بی شرمی هر چه تمامتر گفته است اگر مگس در لیوان آبی افتاد پس من سخن پزشک کافر را می‌پذیرم نه سخن پیامبر را و بدین ترتیب این گونه افراد سنت و حدیث پیامبر را مورد مسخره و استهزاء قرار می‌دهند، امّا آیا موضع مردم زمان ما در قبال این گونه افراد چیست؟

و چگونه با آن‌ها تعامل می‌نمایند آیا چنانچه اصحاب کردند ما هم با ترک کلام و بریدن از آن‌ها به آن‌ها پاسخ خواهیم گفت؟ البته به نظر نمی‌رسد بلکه متقابلاً دیده شده است که تمجید و تعظیم هم می‌شوند و مردم در اینگونه مواقع بیش از آنکه منطبق با دین و شریعت موضع بگیرند به تبعیت از هوای نفس می‌پردازند، در حالیکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيۡرِ هُدٗى مِّنَ ٱللَّهِ﴾ [القصص: 50]. «چه کسی گمراه‌تر از آن کسی است که از خواستهای نفس خود تبعیت نموده بدون آنکه از طرف خدا راهنمائی شده باشد». اینگونه افراد به شهرت خود مغرور شده‌اند و فراموش کرده‌اند که شرط قبول اعمال ایمان است. و خدای عزوجل نیز فرموده است: ﴿وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ﴾ [طه: 112]. «و کسی که کار نیک انجام می‌دهد و در عین حال به خدا ایمان دارد».

البته استهزاء به سنت، ایمان را نقض می‌نماید و این امر از عدم پیروی از کتاب و سنت نشأت می‌گیرد (خدای سبحان نیز فرموده است): ﴿إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهۡوَى ٱلۡأَنفُسُۖ وَلَقَدۡ جَآءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ ٱلۡهُدَىٰٓ﴾ [النجم: 23] «پیروی نمی‌کنند جز از گمان خود و از هوای نفس در حالیکه آنان را از طرف پروردگارشان هدایت آمده است». و نیز فرموده‌اند: ﴿أَفَرَءَيۡتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلۡمٖ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمۡعِهِۦ وَقَلۡبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةٗ فَمَن يَهۡدِيهِ مِنۢ بَعۡدِ ٱللَّهِۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٢٣﴾ [الجاثیه: 23]. «آیا دیده‌ای کسی که هوای نفس خود را معبود خویش قرار داده است و با اینکه علم و دانش دارد خداوندا و را گمراه کرده است و گوش و قلب او را مهر نموده است و بر روی چشمانش پرده کشیده است، پس از خدا چه کسی می‌تواند او را هدایت دهد، آیا متذکر نمی‌گردید؟».

در حدیث پیامبر نیز آمده است: «ستفترق أمتي على بضع وسبقين فرقة أعظمها فتنة على أمتي قوم يقسون الأمور برأيهم فيحرمون الحلال ويحللون لحرام» «امت من هفتاد و چند گروه خواهند شد، بزرگترینشان از نظر فتنه بر امت قومی هستند که کارها را به رأی و نظر خود می‌سنجند، پس حلال را حرام می‌دانند و حرام را حلال می‌شمارند»([[56]](#footnote-56)).

و از عمر بن خطاب روایت شده است که فرمود از اصحاب رأی (انسانهای خود پسند و خود رأی که همیشه رأی خود را بر رأی دیگران ترجیح می‌دهند). بپرهیزید چون آنان بزرگترین دشمنان سنت بشمار می‌روند نمی‌تواند احادیث پیامبر را حفظ کنند و در نتیجه به رأی و نظر خود فتوی می‌دهند پس هم خود گمراه می‌شوند هم دیگران را گمراه می‌نمایند([[57]](#footnote-57)).

علی ابن ابی‌طالب نیز فرموده است اگر دین به عقل و رأی بود مسح پایین خُفّ بهتر از بالای آن بود([[58]](#footnote-58)).

عبدالله بن مسعود نیز فرموده است، شما قومی را خواهید یافت که شما را به سوی کتاب خدا دعوت می‌نمایند و خود آن را پشت سر انداخته‌اند پس بر شما باشد که علم و دانش اندوزید و از بدعتها بپرهیزید واز چاپلوسی و زبان چربی دوری کنید و از فرو رفتن در عمق مسائل کلامی اجتناب نمایید و میراث گذشتگان را پاس دارید([[59]](#footnote-59)).

ابن بطه گفته است، ای اصحاب بصیرت عبرت گیرید، فاصله چه بسیار است میان خردمندان و بزرگواران و نیکان و برترینانی که قلبهای پاکشان لبریز از غیرت ایمانی و تعصب دینی بود با انسان‌های روزگار ما که ما نیز جزئی از آن‌ها هستیم. یکی از بزرگواران عبدالله بن مغفل از اصحاب رسول الله بود، این صحابی جلیل القدر وقتیکه یکی از نزدیکان او که بسیار او را دوست می‌داشت به معارضه و مقابله یکی از احادیث پیامبر پرداخت عبدالله بن مغصل با آنکه نیک می‌دانست قطع رحم از نظر شرع شریف بسیار مذموم است اما با وجود این، او را ترک گفت و ارتباط با او را قطع کرد، همچنین عباده بن صاعت و ابو الدرداء که پیامبر ، او را حکیم امت لقب داده بود و ابو سعید خدری چه بسا ترک وطن می‌کردند و از شهرهای خود دور می‌شدند و روی از یاران و دوستان خود بر می‌تافتند بدلیل اینکه با حدیث پیامبر معارضه می‌نمودند یا از استماع آن سر، باز می‌زدند. ای کاش می‌دانستیم حالت ما پیش خدای عزوجل چگونه می‌بود در حالیکه ما مشاهده می‌کنیم، که گمراهان بصورت شبانه روز به آیات خدا استهزاء می‌نمایند و به انکار و مکابره سنت پیامبر می‌پردازند و از آن منحرف می‌شوند. خداوند همه ما را از گمراهی و لغزش مصون بدارد([[60]](#footnote-60)).

اگر چه بعضی از کسانی که به اهل سنت نسبت داده می‌شوند از تمجید و تحسین مسخره کنندگان دست بردار نیستند. مسخره کنندگانی که وقتی که کسی می‌خواهد یکی از سنتهای پیامبر مانند نتراشیدن ریش را تطبیق نماید، مورد طعنه و مسخره قرار می‌دهند و نمی‌دانند که در واقع عین آن اعمالی را که پیامبر انجام می‌داد به سُخریه می‌گیرند، البته امکان دارد بعضی از مسخره کنندگان اقتدا به پیامبر را در سنتهای جبلی مانند گذاشتن ریش و غیره سنت نشمارند (در میان اهل علم پیرامون این موضوع دو قول وجود دارد.) ابن تیمیه گفته: در اقتداء به افعال فطری و عادتی پیامبر  در بین اهل علم اختلاف مشهور و قدیمی وجود دارد: ابن تیمیه به مردم گفته است دو قول در مورد افعال پیامبر در زمینه مباهاتی که از روی غیر عمد و قصد انجام شده وجود دارد؛ آیا پیروی کردن در این زمینه از پیامبر فقط مباح است یا مستحب؟

در مذهب احمد بن حنبل دو قول وجود دارد([[61]](#footnote-61)). من می‌گویم این مسئله جای بحث دارد که این جا جایگاه بحث‌اش نیست و من اینجا می‌خوام بیان کنم این است که هر کس به این احوال گرایش یابد شایسته نیست که قول خلاف آن را در این زمینه شنیع شمارد و آن را مسخره و استهزاء نماید و ابن تیمیه قائل بر عدم اقتداء به افعال جبلی و فطری است. و با این وجود در مورد کسانی که به افعال فطری پیامبر اقتدا می‌کنند می‌گوید: فاعلش از آنچه که اجتهاد در آن جایز دانسته شده مورد انکار و رد نیست([[62]](#footnote-62)). و ایشان انکار و رد را بالاتر از استهزاء و مسخره دانسته و نهی نموده است. و از این بحث هیچ ممانعتی مبنی بر عدم مباحثه‌ی علمی فهم نمی‌شود بلکه هر کس تخصص در این زمینه دارد در بر رویش باز است.

( بعضیها را رأی بر آن است که این گونه سنتها مانند سنت‌های دیگر، مستحب می‌باشند بعضی دیگر را رأی بر آن است که این گونه سنتها، فقط مباح هستند، نه مستحب) اما اینکه بعضی، معتقد به سنّیت این گونه اعمال نباشند نباید مستوجب استهزاء به کسانی گردد که آن را سُنّت می‌شمارند. و اگر از این کار خود، قصد توجیه و راهنمائی را داشته باشند، البته باب بحث‌های علمی کاملاً باز است.

اما خطرناکتر از این مسئله و این گونه افراد، کسان دیگری هستند که اعمال و افعال تعبدی را که امر صریح هم در مورد آن‌ها وارد شده است، مانند پوشیدن شلوارهای کوتاه که فقط تا قوزک پا را پوشش می‌دهند، مورد مسخره و استهزاء قرار می‌دهند و مایه تعجب است چرا بعضیها وقتی که عده‌ای را می‌بینند که به تطبیق سنت می‌پردازند به دلهره و اضطراب می‌افتند این‌ها که کاری نکرده و حرامی انجام نداده‌اند و حداقل از مباح خارج نشده‌اند آیا منظورشان از این کار این است که به جنگ مسلمانان بروند و اهل شرک را بحال خود بگذارند، پس پنابر خدا.

ای برادران: استهزاء به سنت، پیام‌آور بدترین شرارتها است. عبدالله دیلمی گفته است، اولین نشانه‌های افول دین ترک سنت است و سنتها که به منزله رشته‌های دین هستند یکی پس از دیگری خواهند رفت کما اینکه ریسمان (که استحکامش با پیوند میان رشته‌هاست) با پاره شدن یک یک رشته‌ها از بین می‌رود([[63]](#footnote-63)).

پس، ای برادران چاره‌ای جز بازگشت به کتاب و سنت بر مبنای فهم سلف صالح امت، وجود ندارد، چون تمام نیکیها در پیروی از گذشتگان نهفته است و تمام بدیها در بدعت آفرینی قرار گرفته است (این بیت از (متن الجوهرة) نوشته ابراهیم اللقانی گرفته شده، و منظومه‌ای است در عقیده بر نهج و شیوه‌ی اشاعره . و از مفارقات عجیب او این بیت است که می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وكل نص أوهم التشبيها |  | أوله أو فوض ورم تنزيها |

ای کاش می‌دانستم آیا تأویل وتفویض روش سلف است؟

ببین چگونه به تأویل و تفویض امر می‌کند؟! به هر حال به این خاطر این شعر را آوردم تا حال اهل بدعت را بیان کنم و بدانید چه قدر مضطرب هستندو شعر را به عنوان شاهد آوردم چون معنی آن درست است. اگر چه خود شاعر به آن ملتزم نیست زیرا بسیاری از حاملان فقه فقیه نیستند.)

ابو حفص عمر بن سلمه نیشابوری گفته است، کسی که تمام افعال و احوال خود را در هر زمان با میزان کتاب و سنت، سنجش نکند پس نباید او را در دیوان مردان جستجو کرد. و محمد بن عبدالوهاب نیز گفته است کسی که جزء کوچکی از آنچه رسول الله بعنوان دین آورده است را مورد بغض قرار دهد حتی اگر به آن هم عمل نماید، کافر خواهد شد و کسی که به جزء کوچکی از دین پیامبر یا ثواب و عقاب خدا استهزاء نماید، کافر خواهد شد و دلیل این امر، قول خدای تبارک و تعالی است که می‌فرماید:

﴿قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ ٦٥ لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ﴾ [التوبة: 65-66]

«بگو (ای محمد ، آیا به خدا و آیات او و به پیامبرش استهزاء می‌کنید، عذرخواهی مکنید (چون هیچ عذری از شما پذیرفته نیست) بدرستی کافر شدید پس از آنکه ایمان آورده بودید».

و سلیمان بن محمد بن عبدالوهاب می‌گوید علماء اجماع و اتفاق دارند بر کفر کسی که و لو بصورت مزاح به خدا یا به قرآن یا به پیامبر یا به دین اسلام استهزاء نماید. پس ای مسلمان‌ها، موضوع بسیار پر اهمیت است و در خور توجه شما اگر مقارنه و مقایسه‌ای داشته باشید میان سخن آن مردیکه در غزوه تبوک بر زبان راند و آیه فوق در مورد او نازل شد و سخنان کسانی که امروز حتی بنام مسلمان بر زبان جاری می‌کنند، سخنان این‌ها بسی غلیظتر و شدیدتر است پس پناه بر خدا، ابن بطه گفته است، برادران من از خدا بترسید و بپرهیزید از همنشینی با کسانی که دچار فتنه شده‌اند و دلهایشان منقلب شده است و بصیرتشان خاموش گردیده است و در صف حمایت از باطل در آمده‌اند پس آن‌ها در تاریکی قدم بر می‌دارند و در تاریکی زندگی می‌کنند. و همنشینی با آنان شما را نیز مبتلا خواهد نمود.

پس به پروردگار کریم پناه ببرید و آنچه را که به شما دستور داده است و شما را به انجام آن ترغیب نموده است بجای آورید و مسائل خود را از او بخواهید که او جل شأنه فرموده است:

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٨﴾ [آل‌عمران: 8]

«خداوندا دلهای ما را بعد از آنکه ما را هدایت دادی، منحرف مگردان و رحمت خود را به ما ببخشای که بدرستی تو بسیار بخشنده‌ای».

نوشته شد

بقلم عبدالقیوم بن محمد بن ناصر سحیبانی

1. - با تخریج بخاری ح 15، و مسلم ح 70. [↑](#footnote-ref-1)
2. - بخاری، حدیث 6478. [↑](#footnote-ref-2)
3. - المغنی 12/298. [↑](#footnote-ref-3)
4. - الحجة فی بیان المحجة، 2/428. [↑](#footnote-ref-4)
5. - همان، 2/384. [↑](#footnote-ref-5)
6. - جامع العلوم والحکم، ح 28. [↑](#footnote-ref-6)
7. - سنن ابو داود حدیث 4607، سنن ترمذی حدیث 2676، ابن ماجه حدیث 44. [↑](#footnote-ref-7)
8. - با تخریج ابو داود، ح 4607، و ترمذی، ح 2676، و ابن ماجه، ح 44. [↑](#footnote-ref-8)
9. - الإبانة، 1/246. [↑](#footnote-ref-9)
10. - إعلام الموقعین، 2/282. [↑](#footnote-ref-10)
11. - طبقات ابن سعد، 7/184. [↑](#footnote-ref-11)
12. - سیراعلام النبلاء، 4/472. [↑](#footnote-ref-12)
13. - الرسالة امام شافعی صفحه 450 رقم 1234: الحجة في بیان المحجة اصفهانی جلد 2 صفحه 302. [↑](#footnote-ref-13)
14. - منابع: الرسالة امام شافعی صفحه 450 رقم 1234: الحجة فی بیان المحجة اصفهانی جلد 2، صفحه302. [↑](#footnote-ref-14)
15. - اعلام الموقعین، 2/282. [↑](#footnote-ref-15)
16. - حلیة الأولیاء، 9/106، و سیر أعلام النبلاء، 10/34. [↑](#footnote-ref-16)
17. - الفقیه والمتفقه 1/0 15، و صفة الصفوة 2/256. [↑](#footnote-ref-17)
18. - طبقات الحنابلة، 2/15، والانابة 1/260. [↑](#footnote-ref-18)
19. - شرح السنة، ص 51. [↑](#footnote-ref-19)
20. - الحجة فی بیان المحجة، 2/428. [↑](#footnote-ref-20)
21. - ذم الکلام وأهله، 4/253-254، رقم 1089، و مجموع الفتاوی، 4/13، و سیر اعلام النبلاء، 10/518. [↑](#footnote-ref-21)
22. - تاریخ بغداد، 12/410، و طبقات الحنابلة، 1/262. [↑](#footnote-ref-22)
23. - سیر اعلام النبلاء، 10/619. [↑](#footnote-ref-23)
24. - ذم الکلام وأهله، 5/81، انتشارات دارالعلوم و الحکم. [↑](#footnote-ref-24)
25. - مسلم، حدیث 2021. [↑](#footnote-ref-25)
26. - بخاری، حدیث 5628، 5627. [↑](#footnote-ref-26)
27. - امام احمد آن را تخریج نموده، 12/66، حدیث 7153. [↑](#footnote-ref-27)
28. - با تخریج دارمی، ح 437، و اصل حدیث متفق علیه است البته بدون بیان داستان جوان ح، 5789، م، 2088. [↑](#footnote-ref-28)
29. - با تخریج عبدالرازق، ح 1945، و دارمی، ح 446، و لفظ از او است. [↑](#footnote-ref-29)
30. - بخاری این حدیث را تخریج نموده، ح 162، و مسلم، ح 278. [↑](#footnote-ref-30)
31. - بستان العارفین نووی، ص 94. [↑](#footnote-ref-31)
32. - ذم الکلام وأهله، 4/369، رقم 1232، و بستان العارفین نووی، صفحه 92. [↑](#footnote-ref-32)
33. - سیر اعلام النبلاء، 2/618، و بدایه و نهایه، 16/199. [↑](#footnote-ref-33)
34. - البدایة والنهایة، حوادث 665 هجری. [↑](#footnote-ref-34)
35. - بخاری، حدیث 6117، و مسلم، حدیث 61، و لفظ از اوست. [↑](#footnote-ref-35)
36. - ابن ماجه، حدیث 18، و دارمی، حدیث 443، و لفظ از اوست و آلبانی در صحیح سنن ابن ماجه، ح 15 آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-36)
37. - بخاری، حدیث 5479، و مسلم، حدیث 1954، و این لفظ از ابن بطه درالابانة، ح 96 است. [↑](#footnote-ref-37)
38. - شرح صحیح مسلم، 13/106. [↑](#footnote-ref-38)
39. - الفتح، 9/608. [↑](#footnote-ref-39)
40. - دارمی، حدیث 441. [↑](#footnote-ref-40)
41. - اخرجه مسلم، حدیث 442، شماره خاص، 135. [↑](#footnote-ref-41)
42. - شرح صحیح مسلم، 4/162. [↑](#footnote-ref-42)
43. - المسند، ح 4933،-8/527. [↑](#footnote-ref-43)
44. - الفتح، 2/349. [↑](#footnote-ref-44)
45. - ابن بطه در ابانه این حدیث را تخریج نموده، ح 94. [↑](#footnote-ref-45)
46. - همان، ح 95. [↑](#footnote-ref-46)
47. - جامع الترمذی، 3/250. [↑](#footnote-ref-47)
48. - تاریخ بغداد، 14/7، و ذم کلام و اهل آن، 4/263، و سیر اعلام النبلاء، 9/288. [↑](#footnote-ref-48)
49. - السیر، 169. [↑](#footnote-ref-49)
50. - سیر اعلام النبلاء، 15/485، و طبقات الشافعیة سبکی، 3/10. [↑](#footnote-ref-50)
51. - الصارم المسلول، ص 90. [↑](#footnote-ref-51)
52. - ذم الکلام وأهله، 4/398 - شماره 1258. [↑](#footnote-ref-52)
53. - مدارج السالکین، 1/334. [↑](#footnote-ref-53)
54. - مدارج السالکین. [↑](#footnote-ref-54)
55. - إعلام الموقعین، 4/244. [↑](#footnote-ref-55)
56. - ابن بطه در ابانه، 1/374، و حاکم در مستدرکش، 4/430. این حدیث را آورده‌اند و حاکم می‌گوید با شرط شیخین صحیح می‌باشد ولی آن‌ها این حدیث را تخریج ننموده‌اند، و در مجمع الزوائد 1/179 نگاه کنید. هیثمی می‌گوید: رجال این حدیث صحیح هستند. [↑](#footnote-ref-56)
57. - اللالکائی، 1/123، و کتاب: الفقیه والمتفقة بغدادی، 1/1809، و ابن عبدالبر درجامع، ص 476. [↑](#footnote-ref-57)
58. - ابو داود این حدیث را تخریج نموده، 1/114، ح 162، و ابن حجر در تلخیص الحبیر: 1/169 می‌گوید: اسناد این حدیث صحیح می‌باشد. [↑](#footnote-ref-58)
59. - دارمی این حدیث را تخریج نموده: 1/66، و لالکائی: 1/87. [↑](#footnote-ref-59)
60. - الابانة، 1/529. [↑](#footnote-ref-60)
61. - الفتاوی، 10/411. [↑](#footnote-ref-61)
62. - الفتاوی، 1/282. [↑](#footnote-ref-62)
63. - دارمی این حدیث را تخریج نموده: 1/58، و ابن بطه: 1/350، و لالکائی: 1/93، این حدیث را نقل کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-63)